

بررسی روش شناختی اخباری گری با تأکید بر اندیشه های امین استر آبادی

قاسم جعفرزاده *

چکیده

هر مکتب معرفتی و سامانه‌ی علمی نیاز به پویایی و تحرک دارد؛ در گستره‌ی تاریخ، اندیشه‌هایی که نتوانسته‌اند پا به پای پیشرفت زمان، حرکت کنند، از پاسخگویی به پرسش‌های روز درمانده‌اند و کم‌کم رو به فراموشی و خاموشی رفته‌اند. روش‌های معرفتی در فهم دین اسلام که دین خاتم است، نیاز به بازخوانی و آسیب‌شناسی جدی دارد، زیرا که آموزه‌های آن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها آمده است. اخباری‌گری در برهه‌ای از تاریخ اندیشه شیعی روش حاکم در فهم متون دینی بوده و در عصر حاضر هم به عنوان یک روش در این عرصه عمل می‌کند. در این مقاله بر آنیم تا بررسی کنیم اخباری‌گری چگونه شکل گرفته و از چه مبادی معرفتی بهره جسته و در تاریخ اندیشه شیعی چه پیامدهای معرفتی و اجتماعی را در پی داشته است. از این رو با روش تحقیق کتابخانه‌ای به روش‌شناسی فهم دینی رویکرد اخباری‌گری خواهیم پرداخت و در ابتدا به شکل‌گیری تاریخی اخباری‌گری به عنوان روش نقلی صرف در دست‌یابی به احکام اسلامی اشاره نموده، سپس به زمینه‌های اجتماعی و دلایل شکل‌گیری و در نهایت به لوازم معرفتی و اجتماعی آن خواهیم پرداخت.

کلید واژگان: اخباری‌گری، محمد امین استر آبادی، عقل، نقل، روش‌شناسی، لوازم معرفتی، لوازم اجتماعی.

* . دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه باقر العلوم (ع) jafar2594@yahoo.com

مقدمه

اصطلاح اخباری‌گری دارای دو کاربرد عام و خاص است. اخباری‌گری به معنای عام روش خاصی برای کشف حکم با تأکید بر نصوص دینی و کم‌توجهی به ادله و تحلیل‌های عقلی است. به طرفداران این روش اغلب «محدث» می‌گویند. اما اخباری‌گری در کاربرد خاص، مکتبی است که در اوایل قرن یازدهم، براساس شیوه‌ای نو در کشف و استنباط احکام شرعی با تکیه بر ادله نقلی و نفی دلیل عقلی و اجماع و نیز نفی اجتهاد به رأی و اجتهاد ظنی و نیز نفی اصولی‌گری در استنباط احکام دینی بروز یافت. براساس این تعریف اخباری‌گری خاص، مکتبی است با قواعد و اصول خاص و مضبوط در فهم و کشف دین که اختصاص به این مکتب دارد و برای کشف احکام شرعی بر ادله نقلی تکیه می‌کنند و دلایل عقلی جایگاهی در فهم و استنباط احکام دین ندارند.

از نظر اخباریان همانند سایر امامیه اجتهاد به رأی و اجتهادات ظنی مردود است. همچنین آنها قائلند قواعد و اصول مضبوط نزد اصولیان به درستی به کشف و استنباط احکام شرعی منتهی نمی‌شود. بنابراین اصولی‌گری (در مقابل اخباری‌گری) بزعم آنان مردود بوده و مورد قبول نمی‌باشد. نکته قابل توجه اینکه اخباریان ظواهر قرآن را اگر توسط روایات معصومین تفسیر شود حجت می‌دانند. در این مقاله ضمن اشاره به زمینه‌های شکل‌گیری و لوازم معرفتی و اجتماعی اخباری‌گری به دستاوردهای مثبت و منفی این رویکرد هم خواهیم پرداخت تا روشن شود که روی آوری دوباره به این مکتب بدون در نظر گرفتن اشکالات و آسیب‌های آن، چه عواقبی را برای جامعه علمی اسلامی ما به دنبال خواهد داشت.

تاریخچه اخباری‌گری شیعه

تا قرن سوم هجری شیعیان به دلیل دسترسی به امامان معصوم نیاز چندانی به کشف و استخراج قواعد اصول فقه نمی‌دیدند و به علم اصول توجه کم‌تری می‌نمودند. بعد از آغاز غیبت صغری و احساس نیاز به استنباط احکام در مورد مسائل مستحدثه توجه به کشف قواعد اصولی برای استفاده در استنباط احکام در میان عالمان شیعی گسترش می‌یابد. و در زمان شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ه)، سیدمرتضی (۳۵۵-۴۳۶ه) و شیخ

طوسی (۳۸۵-۴۶۰هـ) اصول در شیعه به اوج خودش می‌رسد. اگر حدیث‌گرایی را به عنوان رگه‌هایی از اخباری‌گری در نظر بگیریم، از زمان شهید ثانی (۹۱۱-۹۵۶هـ) در میان علمای شیعه این رویکرد اخباری‌گری دیده می‌شود. از کتاب‌های تاریخی و رجالی به روشنی فهمیده می‌شود که حدیث‌گرایی در اواخر قرن سوم هجری، میان فقیهان و عالمان شیعی رایج بوده است و حتی در همان زمان، بعضی از شهرهای شیعه‌نشین مانند قم، به طور کامل تحت نفوذ صاحبان این اندیشه قرار داشته است؛ به گونه‌ای که عالمان اهل حدیث و نص‌گرایی قم، با نوبختیان که متکلمانی عقل‌گرا بودند، به شدت مبارزه کردند. این تفکر، به مدت یک قرن؛ یعنی تا اواخر قرن چهارم هجری، تمام مراکز علمی و فقهی شیعیان را تحت سیطره خود درآورد و به جرأت می‌توان گفت که اکثریت قاطع عالمان شیعی در آن دوران، جزو پیروان این مکتب بودند. البته فقیهان و محدثان پیرو این مکتب، خود به دو دسته افراطی و معتدل تقسیم می‌شدند؛ عده‌ای مانند ابوالحسین ثانی (متوفای ۳۶۶ ق) هرگونه ارزیابی اسناد روایات را مردود دانسته، همه احادیث را حق و واجب الاتباع می‌پنداشتند و برخی دیگر مانند مرحوم کلینی، هرچند محوریت را به روایات می‌دادند و حتی گاهی در بیان احکام شرعی از نص عبارات امامان استفاده می‌کردند، اما بررسی سندی را جایز شمرده، برای تشخیص روایات موثق از غیرموثق، ملاک خاصی داشتند. تا آن که شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۸ ق) و پس از او سید رضی (۴۳۶ - ۳۵۵ ق) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) با نگارش کتاب‌ها و رساله‌های متعدد در باب الاهیات و اصول فقه و ردّ آرای نص‌محورانه محدثان، حرکت عقل‌گرایانه‌ای در قلمرو اعتقاد و فقه شیعی پدید آوردند و عقل‌گرایی برخی از متکلمان و فقیهان عصر حضور امامان را احیا کردند و به تدریج زمینه زوال تفکر اخباری و حدیث‌گرایی را فراهم آوردند، تا جایی که این مکتب از قرن پنجم به بعد، به طور تقریبی از صحنه اندیشه‌های اعتقادی و فقهی برچیده شد و تا قرن‌های متمادی هرگز نتوانست به صورت مکتب عرض اندام کند.

از آغاز این دوره، تا نیمه نخست قرن یازدهم، اندیشه حاکم بر حوزه‌ها اندیشه اجتهاد و گرایش به فلسفه و علوم عقلی بوده است. در قرن دهم هجری علی بن عبد العالی معروف به محقق کرکی (م. ۹۴۰هـ) از مجتهدان اصولی و بنام زمان بود که مکتب اصولی‌گری را رهبری کرد. پس از وی محقق اردبیلی (م. ۹۹۳هـ) با مسلک اجتهادی و گرایش

عرفانی، عرصه را در دست داشت. بعد از او شاگردان بنام وی، مانند: صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ هـ)، صاحب معالم (م. ۱۰۱۱ هـ)، و ملاعبدالله شوشتری (م. ۱۰۲۱ هـ) نیز همین روش را پی گرفتند. در نخستین سالهای قرن یازده، شیخ بهائی (۹۵۲ - ۱۰۳۰ هـ) با گرایش اجتهادی، فلسفی و عرفانی در پهنه اصفهان، بلکه جهان اسلام درخشید. همزمان با وی، میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱ هـ)، میرفندرسکی (م. ۱۰۵۰ هـ) و ملاصدرا (م. ۱۰۵۰ هـ) با اندیشه‌های قوی فلسفی با پدید آوردن آثار افتخارآمیز، گرایش‌های عقل‌گرایی را اشاعه نمودند. با خالی شدن حوزه اندیشه اسلامی از متفکران بزرگ اصولی عقلگرا اندیشه‌های ضد فلسفی و ضد اصولی میدان دار شدند. «محمد امین استرآبادی (م. ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶) در پیشاپیش همه، با نگارش آثار متعددی همچون *الفوائد المکیه*، *شرح التهذیب*، *رساله فی التهذیب*، *رساله فی البداء*، *حواشی الشرح الجدید علی التجرید*، *رساله فی الرد علی الملاصدرا* و مهم‌تر از همه کتاب *الفوائد المدنیه* در ربیع الاول ۱۰۳۱ در حجاز و فرستادن آن به نجف و ایران، مکتب اخباری‌گری را بنیاد نهاد و بیش‌تر علمای ایران از اندیشه‌های استرآبادی استقبال کردند.» (علی‌پور، ۱۴۳۱ هـ، ص ۱۹۲-۱۹۳) موج اخباری‌گری استرآبادی چند قرن، حوزه‌های علمیه را در عراق، اصفهان، قم و کاشان، در بر گرفت و در این مدت، علم اصول از عرصه علمی شیعه خارج شد.

روش‌شناسی اخباری‌گری

اخباریها به رهبری استرآبادی در معرفت‌شناسی دینی تنها راه وصول به حقیقت را راه روایی و حدیثی می‌دانستند و بر این باور بودند که با بودن احادیث، نیازی به اجتهاد در فهم دین نداریم و هر کس می‌تواند به طور مستقیم تکلیف خود را از اخبار به دست آورد و برابر آن عمل کند. فهم افراد از اخبار، گرچه همیشه یقین‌آور و برابر واقع و رضای الهی نیست، ولی پدید آورنده علم عادی هست و در انجام تکلیف، علم عادی شرعی کافی است. و این برتر از گمانی است که اصولیان آن را حجت و نزدیک به علم و یقین می‌دانند. (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶ هـ، ص ۲۵۴-۲۶۰)

ازمنظر اخباری‌ها مراجعه به روایات، از آن روی بایسته است که در سخنان گوناگونی که از امامان (ع) به ما رسیده به آن سفارش گردیده و در اخبار بسیاری، از تقلید و اجتهاد باز داشته

شده است. استرآبادی در تایید این ادعا به سیره قدما درباره استفاده از روایات برای استخراج احکام شرعی و عدم جواز تمسک به استنادات عقلی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«عند قدما اصحابنا الاخباریین قدس الله ارواحهم - كالشيخين الاعلمين الصدوقين و الامام ثقه الاسلام محمد بن يعقوب الكليني (كما صرح به في اوایل كتاب الكافي و كما نطق به باب التقليد و باب الراي والمقاييس و باب التمسك بما في الكتب من كتاب الكافي فانها صريحه في حرمة الاجتهاد والتقليد و في وجوب التمسك بروايات العتره الطاهره (ع) المسطوره في تلك الكتب المولفه بامرهم) و شيخه علي بن ابراهيم بن هاشم و من تقدمهم ممن ادرك صحبه بعض الائم (ع) او قرب عهده به - لا مدرک للحکام الشرعيه النظرية فرعيه كانت او اصلية الا احاديث العتره الطاهره (ع)» (همان، ص ۹۱-۹۲).

او می‌گوید: امام ثقه الاسلام کلینی، قدس سره، در کتاب کافی بابی را آورده که امامان، ما را به تمسک به احادیث موجود در کتابهای روایی زمان غیبت کبری، سفارش کرده‌اند. سپس دو باب آورده که در یکی تقلید و در دیگری رأی؛ یعنی اجتهاد را باطل دانسته است؛ اما علامه حلی و موافقان وی، از این سه باب و مانند آن غفلت کرده‌اند.

استرآبادی دو فصل مهم در این کتاب بنیان نهاد: فصل اول: در باطل بودن تمسک به استنباطهای گمان آور در نفس احکام الهی است. در این فصل از زاویه‌های گوناگون، بر گمان آور بودن اجتهاد استدلال کرده و راه اجتهاد را باطل دانسته است. فصل دوم: در بیان منحصر بودن مدرک آنچه از ضروریات دین نیست، از مسائل شرعی اصلی یا فرعی، در شنیدن از ائمه (ع) است. (ر ک: همان، ص ۱۸۰-۲۶۰)

بر این اساس، اخباریان مدارک احکام را منحصر در آیات و روایات می‌دانند البته در فهم آیات و تفسیر مقصود آنها تفسیر روایی را می‌پذیرند و عقل و اجماع را مدرک ادله نمی‌شمارند و آن دو را حجت نمی‌دانند. استرآبادی، درباره عمومات آیات قرآن، مانند: (اوفوا بالعقود) و ظواهر آن، مانند: (اولامستم النساء) و (اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم) و ظواهر سنن پیامبر مانند: (لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام) بر این باور است که برای فهم آنها ما باید جست وجو کنیم و به کلام ائمه (ع) مراجعه کنیم، اگر چنانچه روایاتی از امامان به دست آوردیم، برابر آن عمل می‌کنیم، در غیر این صورت، توقف می‌کنیم و روا نیست که ما به آنچه اهل سنت در تفسیر قرآن بدان تمسک بسته اند،

تمسک بجویم. بنابراین، در حقیقت منابع احکام منحصر می‌شود در روایاتی که از ائمه نقل شده است. به باور اینان، اگر قرار است قواعدی برای فهم و دریافت احادیث و فقه تدوین شود، باید آن قواعد را از خود روایات به دست آورد. (ذاکری، مجله حوزه، آذر و دی - بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۸۹ و ۹۰) بنابراین روش اخباریون در رسیدن به معرفت دینی و احکام و تکالیف شرعی به اجمال به این قرار است:

۱. اخباریون عقل و کتاب و اجماع را از مصادر معرفت حکم شرعی نمی‌دانند، به خلاف اصولیون که معتبر می‌دانند. همچنین نقشی برای عقل در به دست آوردن ملاکات احکام، حتی در مسائل غیرعبادی هم قایل نیستند. بنابراین از نظر آنها آنچه فقهای پیشین از ظاهر ادله شریعت برداشت نموده اند، معتبر بوده و آنچه برخلاف نظر آنها از ادله استفاده می‌شود نامعتبر است.

۲. آنها همه روایات وارده در کتب/ربعه را قطعی الصدور می‌دانند.

۳. اخباریون اجتهاد را حرام و راه اجتهاد را متعذر و مشکل می‌دانند. استر آبادی در فصل سوم *فوائد المذنبه* به اثبات متعذر بودن اجتهاد مطلق می‌پردازد و ادعا می‌کند که اخبار متواتری استفاده از مقدمات اصولی را در کشف احکام باطل می‌داند. بنابراین هر فرد مکلفی با رجوع به روایات و احادیث معصومین می‌تواند حکم تکلیف خود را به دست آورده و بر اساس آن عمل کند. (استر آبادی، همان، ص ۲۶۲)

۴. اخباریون در شبهات تحریمیه به لزوم احتیاط قائلند ولی اصولیون در شبهات موضوعیه و شبهات تحریمیه به اصل برائت نظر دارند.

۵. اینان تمسک به ظواهر کتاب را مستقلاً و بدون مراجعه به روایات تفسیری ائمه (ع) جایز نمی‌دانند. (استر آبادی، همان، ص ۴۷)

۶. به نظر اینها علوم در شناسایی موضوعات و فهم از ادله شریعت نمی‌تواند کمکی کند و دریافت آن حجیت شرعی ندارد.

۷. بر ذهنیت و پیشداوری خود و دیگران در فهم روایات اهمیت داده‌اند. در مقابل نقشی برای زمان، مکان، عرف، احوال و اوضاع و شرایط جامعه و زمان صدور روایات در تحول موضوعات، قائل نیستند لذا حکم را به گونه عام برای موضوع بیان می‌کنند، چه آنکه شرایط و

نیز ملاک آن با تحول زمان متحول شده باشد، و چه آنکه متحول نشده باشد.

زمینه‌ها و انگیزه‌های گسترش مکتب اخباری

هر اندیشمندی در جامعه‌ای که زندگی می‌کند از فرهنگ و آداب و رسوم، خانواده و همچنین از اندیشه اندیشمندان زمان خود و دیگر افراد مؤثر در جامعه تأثیر می‌پذیرد. عوامل مذکور در دو بخش قابل طرح و بررسی است: دسته اول از عوامل مؤثر عوامل معرفتی است. یعنی اندیشمندان، اساتید، فضای علمی حاکم بر مراکز علمی جامعه، تفکرات حاکم از نظر علمی کدامند و چه اثری در اندیشه اندیشمند و عالمی بر جای گذاشته است همه در این دسته قابل بحث و بررسی است. دسته دوم عوامل فرهنگی - اجتماعی و به بیان دیگر عوامل غیر معرفتی است. این که شرایط اجتماعی زمان اندیشمند، شرایط خانوادگی، شرایط سیاسی نظام حاکم چگونه بوده که او را در جهت خاصی و پاسخ گویی به مساله خاصی سوق داده است، در این بخش قابل پی گیری است. در اینجا به اجمال هر دو بخش عوامل مؤثر در اندیشه اخباری‌گری و بنیانگذار آن محمد امین استرآبادی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلایل معرفتی

دلایل معرفتی در دو محور مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی به فرآیند تربیت علمی بنیانگذار اخباری‌گری و تأثیراتی که از استادان خود پذیرفته اشاره دارد و محور دیگر به مشکلات معرفتی و علمی که از نظر ایشان بر مبنای فهم دین اصولگرایان وارد است می‌پردازد.

استادان استرآبادی

استرآبادی نخست در سلک مجتهدان بود و بعد از تحصیل در محضر مجتهدانی همچون صاحب مدارک و صاحب معالم از آنها اجازه اخذ کرد و مدتی از طریقه ایشان تبعیت کرد، اما دیری نگذشت که از روش استادانش روی برتافت و بر ضد گروه مجتهدان برخاست. استرآبادی در این اندیشه، خود را اثر پذیرفته از استاد و پدر خانم خود، میرزا محمد علی استرآبادی (م. ۱۰۲۸) صاحب منهج المقال، معروف به رجال کبیر می‌داند. وی می‌گوید: به سفارش او بوده که به اخبار تمسک جسته و آنها را محور کار قرار داده است.

استرآبادی در رساله دانشنامه قطب شاهی که به زبان فارسی نوشته است، می‌گوید: ایشان [میرزا محمد استرآبادی] بعد از آن که جمیع احادیث را به فقیر تعلیم دادند، اشاره کردند که «احیای طریقه اخباریین بکن، و شبهاتی که معارضه با آن طریق دارد، رفع آن شبهات بکن؛ چرا که این معنا در خاطر می‌گذشت؛ لیکن ربّ العزّة تقدیر کرده بود که این معنا بر قلم تو جاری شود!». پس فقیر...، چندین سال در مدینه منوره سر به گریبان فکر فرو می‌بردم و تضرّع به درگاه ربّ العزّة می‌کردم و توسّل به ارواح اهل عصمت می‌جستم، و مجدداً نظر به احادیث و کتب عامّه و کتب خاصّه می‌کردم. از روی کمال تعمّق و تأمل. تا آن که به توفیق ربّ العزّة و برکات سید المرسلین و ائمّه طاهرین، صلوات الله علیه و علیهم، به اشاره لازم الطاعه امتثال نمودم و به تألیف فوائد المدینه موفق شدم.

ظنی بودن کشف اصولیین

اخباریان یکی از علل مخالفت با اجتهاد را چنین عنوان می‌کردند که اجتهاد روش ظنی برای کشف حکم شرعی است و کشف ظنی احکام حجت نبوده، اتباع را ملزم نمی‌کند و باید احکام را از طریق علم به دست آورد تا عمل به آنها حجت باشد؛ وگرنه عمل به احکام ظنی حرام است (رک: استرآبادی، بی‌تا، ص ۹۰ - ۱۲۷) در مقابل عمل به روایات را یگانه راه درست رسیدن به علم می‌دانستند.

مبارزه با اجماع به عنوان دلیل استنباط احکام

از جمله مقوله‌هایی که سبب شد دو گروه اخباری و اصولی رو در روی هم بایستند و هر گروه سرسختانه از عقیده و اندیشه خود به دفاع برخیزد (اجماع) بود. اصولیان، اجماع را منبعی از منابع احکام شمردند و اخباریان، این را قبول نداشتند و بر این نظر دلیلهایی نیز اقامه می‌کردند، از جمله:

الف) اجماع، از اهل سنت گرفته شده و منشاء آن اجماع سقیفه بنی ساعده است که حضرت علی(ع) را از حق مسلمش محروم ساخت.

ب) حجت دانستن اجماع، سبب می‌شود که بسیاری از روایات که با اجماع ناسازگارند، از دور خارج شوند در حالی که دلیلی بر حجت بودن آن نیست. (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۵۷).

ج) روایات بسیاری در نکوهش پیروی از آرای که بر آنها اتفاق شده، وارد شده است.

بنابراین، اتفاقی که در آن نظر معصوم نباشد، هیچ ارزشی ندارد و آیات و روایات از پیروی چنین رأیی بازداشته‌اند. فیض کاشانی در این باره می‌نویسد:

(والواردة فی ذم الأخذ بالاتفاق الأراء بتخصیصها بالأراء الخالیة من قول المعصوم لما ثبت عندهم أن الزمان لا یخلو من امام معصوم...) (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۵).
روایاتی که نکوهش کرده‌اند، دریافت آرای اتفاقی را، آن جایی را در بر می‌گیرند که خالی از سخن معصوم باشد، زیرا که ثابت شده نزد آنها که زمان، خالی از امام معصوم نیست. از این روی با گسترش مسلک اخباری‌گری، پاره‌ای از مسائل که با اجماع درباره آنها حکم صادر شده بود، حکم آنها تغییر کرد، مانند نماز جمعه که محقق کرکی ادعای اجماع بر حضور و اجازه امام دارد. بسیاری از فقیهان عصر صفوی، این اجماع را حجت ندانستند. اخباری در مقابل به واجب بودن عینی نماز جمعه نظر دادند، فیض کاشانی و علامه مجلسی که رساله‌هایی در این باب نوشتند.

از جمله گزاره‌هایی که با خارج کردن اجماع از گروه دلایل و نپذیرفتن منبع بودن آن، مطرح شد، ماندگاری بر تقلید از صاحب فتوایی بود که از دنیا رفته است. عالمان اخباری، رساله‌هایی در این موضوع نگاشته‌اند: (تقلید المیت) از سلیمان ماحوزی (۱۰۷۵ - ۱۱۲۱) و رساله محمد حر عاملی (۱۰۹۵ - ۱۱۷۸) و (تقلید الاموات) از ابراهیم عاملی از علمای نیمه قرن دوازدهم از جمله اینها است.

مخالفت با تقسیم روایات به صحیح و غیر صحیح

از انگیزه‌های مهم و درخور توجه که اندیشه اخباری‌گری را تقویت کرد، گرایش به اخبار صحیح و خارج ساختن بسیاری از احادیث از استناد فقهی بود. این مکتب را محقق اردبیلی بنیان گذاشت. وی در مجمع الفائدة والبرهان دیدگاه‌های نوی ارائه کرد و در بسیاری از دیدگاه‌ها به جهت ضعف مستند آنها، تردید روا داشت. اما خود ایشان، پس از بررسی و رد دیدگاه‌هایی به خاطر ضعیف بودن مستند آنها، نمی‌تواند از اجماع بگذرد و آن را نادیده بینگارد و نظر قاطعی ارائه دهد. به عنوان نمونه: اردبیلی می‌گوید: برابر آنچه از آیه قرآن و روایات استفاده می‌شود، نماز جمعه واجب عینی است؛ اما اجماع او را از اینکه نظر بدهد، باز می‌دارد. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۲، صفحه ۳۶۱)

شاگردان وی هم از جمله صاحب معالم و صاحب مدارک به روایات صحیح تمسک می‌جستند. در مدارک الاحکام، در بسیاری از موارد، به روایات صحیح استناد می‌شود، مانند بحث وجوب عینی نماز جمعه. (عاملی، ۱۴۱۱، جلد ۴، ص ۹-۲۰). استرآبادی به جای پرداختن به سند روایات و بررسی سندی، درستی آنها را با نشانه‌های خارجی و داخلی ثابت می‌داند. (استرآبادی، همان، ص ۸۴-۸۹). وی بر این باور است: تقسیم روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف را، برای نخستین بار علامه حلی مطرح کرده و سرچشمه آن کتابهای عامه بوده که وی با آنها خیلی اُنس داشته است. (همان ۸۷ - ۸۸).

اما بنا بر نقل معتبرنخستین کسی که این تقسیم را مطرح کرده، ابن طاووس بوده است. (حسین بن زین الدین، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴) در کتابهای اهل سنت، تعبیر روایات موثق نیست، بلکه سه قسم دیگر: صحیح، حسن و ضعیف گزارش شده است. به هر حال، استرآبادی افزون بر روایات کتابهای چهارگانه، بسیاری از روایات دیگر را درخور استناد می‌داند.

مخالفت با عامه

از ویژگیهای بارز و اصلی دوران صفویه، مخالفت حکومت گران و گروهی از علما با اهل سنت است. علمای اخباری از جمله استرآبادی، اساس علم اصول و اجتهاد را از اهل سنت می‌دانستند و بر این باور بودند که: اجتهاد و علم اصول از آنها گرفته شده و متن درسی اصولی حوزه‌های علمیه، مختصر الاصول عضدی و شرح آن بوده است. (استرآبادی، خود این کتاب را نزد سید تقی الدین محمد نسابه فرا گرفته است) (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۶) بنابراین، علمی که از اهل سنت گرفته شده باشد، باید دور ریخته شود. به باور اینان، اگر قرار است قواعدی برای فهم و دریافت احادیث و فقه تدوین شود، باید آن قواعد را از خود روایات به دست آورد.

فیض کاشانی، به این منظور (اصول/الاصلیه) را در سال ۱۰۴۱ یا ۱۰۴۴ ده سال بعد از فوائد المدنیه نگاشت. وی، در مقدمه وافى می‌نویسد:

هنگامی که نگارشهای اصحاب ما بسیار شد و در اصول فقه و فرعهای آن برابر اصطلاحات اهل سنت سخن گفتند، اصول دو طائفه به یکدیگر مشتبه گردید و اصطلاحهای آنها درهم آمیخت. این باعث گردید که امر بر گروهی از آنان مشتبه گردد، تا

آن جا که انگاشتند: اجتهاد و حکم به رأی و ایجاد قواعد و ضوابط و گرفتن نظر اتفاقی جایز است و بر این، از سه جهت تأیید داشتند:

الف) اختلاف در ظواهر آیات و اخبار که جز با حمل برخی بر برخی، سازواری امکان نداشت و این را نوعی اجتهاد دانستند که نیاز به گزاردن قانونها و آیینهای اصولی دارد.

ب) پدیده‌های بسیاری دیدند که سخن روشنی درباره آن وارد نشده، با این که نیاز به شناخت حکم آنها فراوان است.

ج. برخی احکام مشتبه و دارای ابهام است. این ابهام بدون به دست آوردن ظن که ترجیح باشد، برطرف نمی شود، پس این همان اجتهاد است. (تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۷۸)، در حالی که به تعبیر شهید صدر ملازمه‌ای بین سنی بودن و تدوین علم اصول وجود ندارد. بلکه علت سبقت گرفتن اهل سنت در روی آوری به علم اصول عدم دسترسی آنها به نصوص مورد اعتماد و موثق بوده است. (صدر، ۱۳۹۵ق، ص ۷۷) همچنین علم اصول قواعد عقلی لازم برای استنباط احکام شرعی را استخراج می کند. که می تواند در برخی از موارد با اصول فقه شیعه هم متناسب باشد و این خللی به آن وارد نمی کند. «از جمله چیزهای یی که علت این خلط شده است این است که ابن جنید (واضع بخشهایی از علم اصول) مثل سنی‌ها قایل به قیاس است اما این نظر می‌رساند که ابن جنید از اصول اهل سنت تأثیر پذیرفته نه اینکه طبیعت علم اصول سنی است.» (همان، ص ۷۸) محقق اردبیلی (م. ۹۹۳ه) برخلاف دیدگاه فیض کاشانی، دانش اصول را از دانشهای عقلی می‌داند و می‌گوید: در مسائل عقلی و دانشهای عقلی، استدلال حکمفرماست و فرقی بین شیعه و سنی نیست: «وَأَنَّ الظَّاهِرَ لَا قَصْرَ فِي أَصُولِ فَفَقَهُمُ إِلَّا مَوْضِعَ نَادِرٍ إِذْ الْحَقُّ هُنَا مَثْبُتٌ بِالذَّلِيلِ وَلَيْسَ هُنَا شَيْءٌ مُقَرَّرٌ فِي الدِّينِ قَدْ خُولِفَ، بَلْ كَتَبَهُمْ فِي ذَلِكَ مِثْلَ كِتَابِنَا فِي نَقْلِ الْخِلَافِ وَاخْتِيَارِ مَا هُوَ الْمَبْرَهُنَ وَهُوَ الْحَقُّ...» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۷۶).

مبارزه با عقل گرایی افراطی

عامل دیگر نوعی حرکت عقل گرایی بود که در نظر اخبارگرایان بوی افراط از آن به مشام می‌رسید؛ استرآبادی در سال ۱۰۳۶ درگذشت. سال‌های زندگانی او هم زمان و نزدیک به عصر بزرگان فلسفه مثل جلال الدین دوانی (متوفای ۹۸۴ق)، میرداماد

(۱۰۴۱ق)، ملاصدرا (۱۰۵۰ق)، و میر فندرسکی (۱۰۵۱ق) بوده است، در این میان بعضی چون ملاصدرا، حملات تندی به حدیث گرایان وارد می‌کنند و با تعابیر گزنده و تحقیر کننده‌ای مانند کسانی که عقول ناقصه و آرای سخیفه دارند، از آنها یاد می‌کنند.^۱ «در فضایی که نوعی توجه به ظاهر افراطی به مقام عقل، و توهین به کسانی که پایبندی به متن دارند، صورت می‌گیرد، به صورت طبیعی، زمینه مناسبی برای گسترش افکار مختلف فراهم می‌آید. قابل ذکر است فیلسوفانی چون ملاصدرا که ما اکنون ایشان را صاحب جریان فکری جدید با نام حکمت متعالیه می‌خوانیم، در زمان خود، بیشتر فیلسوفی مشائی، با دستمایه‌هایی از تفکر صوفیانه یا عارفانه شناخته می‌شدند و با توجه به منشأ یونانی فلسفه مشائی، عده‌ای نگران این بودند که اندیشه خالص دینی، دستخوش تحریف شود و مفهومی غیر دینی، لباس دین را بر تن کند. بنابراین این عامل نیز، از زمینه‌های مؤثر در توفیق اندیشه اخباری‌گری بود» (الویری، ۱۳۸۵). بنابراین یکی از دلایل معرفتی که باعث بروز تفکر اخباری‌گری بوده، عقل‌گرایی افراطی و بی‌اعتنایی به نقل، در قرن هشتم تا دهم هجری می‌باشد که موجب پدید آمدن نظریه افراطی اخباریان در این زمینه شده است؛ زیرا هر افراط‌گری، تفریطی را نیز به دنبال خود دارد. (بروجردی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶)

زمینه فلسفی

بعضی از محققین معتقدند که اخباری‌گری و نفی عقل‌گرایی و اصول فهم دین از حس‌گرایی غربی به رهبری جان لاک تأثیر پذیرفته است. دلایلی که این باور را تقویت می‌کند این است که اولاً اخباری‌گری در شیعه زمانی پا گرفت که ارتباط ایران با اروپا در ح‌خوبی برقرار بود ثانیاً حمله به عقل‌گرایی و نفی ارزش معرفتی دستاوردهای آن ویژگی مشترک هر دو نحله می‌باشد. (مطهری، ۱۳۷۸، جلد ۲۱، ص ۱۰۹-۱۱۰) به نظر استرآبادی قضایایی که درباره ماورای حس بحث می‌کند، قیمت و ارزشی ندارد. وی می‌گوید حس اساس معرفت است «شهید صدر از این رو معتقد است که حس‌گرایی از غرب به عالم اسلام تسری پیدا کرد.» (الصدر، ۱۳۹۵ق، ص ۴۴) خاطره شهید مطهری از آیت الله

۱. ر.ک. الاسفار الاربعه، ج ۹، صص ۲۰۱-۲۰۲ ک...انهم مع هذه العقول الناقصه و الاراء السخیفه یخاصمون الحکماء

بروجردی هم این نظر را تایید می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۸، جلد ۲۱، ص ۱۰۹-۱۱۰)

دلایل غیر معرفتی

علاوه بر دلایل معرفتی انگیزه‌ها و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی هم در پیدایش اخباری‌گری دخیل بوده است که به اجمال به آنها اشاره می‌کنیم:

گردآوری منابع روایی

قبل از حاکمیت صفویه اختناق حاکمان برای شیعه و منع گسترش اندیشه‌های ناب اهلیت (ع) باعث شده بود تا علمای شیعه نتوانند به نحو احسن به جمع‌آوری و سازماندهی روایات و احادیث همت گمارند. صفویان که خود را پای‌بند به شیعه و باورمند به آن می‌دانستند و حکومت خود را حکومتی شیعی قلمداد می‌کردند، به علمای شیعه و اندیشه‌های شیعی، آزادی عمل دادند و علمای شیعه هم از این مجال، به بهترین گونه بهره بردند و به گردآوری منابع و احادیث شیعه پرداختند. نویسندگان و نسخه‌برداران، در نسخه‌برداری از کتابهای شیعه، سنگ تمام گذاشتند و به خاطر علاقه‌ای که داشتند و یا بازارگرم و پرسودی که این حرفه داشت، نسخه‌های گوناگون از کتابهای روایی، از عراق، هند، جبل عامل و... به ایران آوردند و از آنها نسخه‌برداری کردند و به کتابخانه حدیثی شیعه، غنا بخشیدند. بسیاری از عالمان شیعه، با دسترسی به منابع روایی معتبر، به این نتیجه رسیدند که با توجه به منابع فراوان روایی، ما نیاز به اجتهاد، که اساس آن برگرفته از اهل سنت است، نداریم و با شناخت درست روایات، پاسخ گوی تمام پرسشها و شبهه‌ها خواهیم بود.

این نگرش و آن پشتیبانی گسترده حکومت، سبب شد گردآوری و نشر کتابهای حدیثی در حوزه تشیع اوج بگیرد و افزون بر کتابهای چهارگانه حدیثی، دائرة المعارفهای بزرگ حدیثی، نگاشته شود و در اختیار همگان قرار گیرد به عنوان مثال می‌توان به کتاب وافی، از فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱). وسائل الشیعه، از شیخ حرعاملی (م. ۱۱۰۴) بحارالأنوار، از علامه محمد باقر مجلسی (م. ۱۱۱۰) اشاره نمود.

محمد امین استرآبادی در یکی از فایده‌های کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند:

در پاره‌ای از روایات بر این نکته تأکید شده است: پیامبر و امامان آنچه را که مورد نیاز

بوده آورده و حتی حکم (ارش خدش) را بیان فرموده‌اند. با توجه به این روایات، و فراهم شدن مجموعه‌های معتبر روایی شیعه، این نظر تقویت شد که با وجود روایات فراوان موجود، نیازی به استدلال‌های گمان آور اجتهادی، نیست و حکم را باید از متن روایات استخراج کرد و برابر آن عمل کرد، بویژه که همه اخبار کتابهای چهارگانه و دیگر کتابهای شیعه درخور عمل و استنادند.

عمل به مکتب اخباری از زمان معصومین

استرآبادی در فوائد المدنیه، بر این نکته پای فشرده که علمای پیشین، مانند: صدوق و کلینی اخباری و محدث بودند و بدون نیاز به اجتهاد، احکام را از روایات استنباط می‌کردند، حتی محقق حلی که مسلک اجتهادی داشت، در آخر عمر خود از این نظر برگشت و در (المعتبر) برابر مسلک اخباری مشی کرد. وی می‌نویسد: سید مرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس و محقق حلی که به خبر واحد اعتماد نمی‌کردند، مگر خبر همراه با قرینه که قطع عادی به صدور آن پیدا شود، همان روش اخباریان را داشته‌اند. (استرآبادی، همان، ص ۷۸)

از سوی دیگر استناد ابن ابی عقیل، ابن جنید و شیخ مفید به پاره‌ای از قواعد اصولی، مانند: استصحاب را، ناشی از غفلت آنان می‌داند. به پندار ایشان، مسلک اخباری، پیشینه دیرینه دارد و بسیاری از علما، با نظر ایشان موافق هستند و علامه حلی و مقلدان او، مانند: شهید اول، ثانی و محقق کرکی که پیرو اصول و اجتهاد بودند، بنیه علمی ضعیفی داشتند و از روی ناآگاهی از احادیث به اجتهاد روی آوردند

وی، تا آن جا پیش می‌رود که استنباط‌های علامه حلی را متأثر از عقائد اهل سنت می‌شمارد که باید از آن پرهیز شود. این نگرش و اهمیت دادن شماری از علمای پیشین به اخبار، زمینه رشد و گسترش مکتب اخباری را فراهم آورد. (همان، ص ۳۰)

مبارزه با گرایش به حاکمان و قدرتمندان

فیض کاشانی، از جمله انگیزه‌های گرایش شیعه به اجتهاد را، چیرگی پادشاهان ستم، پس از غیبت امام معصوم (ع)، بر شیعه می‌داند و می‌گوید: پیوند شیعیان از کودکی با اهل سنت، سبب شد که اصول فقه آنها پذیرفته شود و سعی کنند برای هر واقعه‌ای حکمی

بیرون بکشند و در نتیجه آموزه‌های اصولی اهل سنت، به عنوان علوم شیعه مورد توجه قرار گرفت ایشان سفارش می‌کند: حال، شیعه به حکومت مستقلی دست یافته و توجه کرده که اجتهاد و اصول از عامه است، باید خود قواعدی در این باره ارائه دهد و اصول شیعه را بدون توجه به اصول فقه عامه سامان دهد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ۱۴)

اختلاف زدائی

اخباریان بر این باورند که اجتهاد، سبب پراکندگی آرای فقیهان شیعه شده است و همین امر در میان اهل سنت باعث شد که اجتهاد ممنوع شود و در چهار مذهب، به رسمیت شناخته شود. فیض کاشانی، با اشاره به این نکته می‌نویسد: (گاهی اختلاف آراء، چنان فزونی می‌یابد که در یک مسأله بیست یا سی قول و یا بیش تر نقل شده است). (همان ج ۱، ص ۱۶). این اختلاف در آرای فقهی وقتی به عرصه عمل و رفتار اجتماعی وارد می‌شود، باعث اختلاف فرهنگی و اجتماعی شده و انسجام اجتماعی را که به دنبال انسجام معرفتی شکل می‌گیرد خدشه دار می‌کند و بزرگترین سرمایه اجتماعی یعنی وحدت و یکدلی جامعه را فرو می‌ریزد.

بنابر مسلک اخباری، هر کس می‌تواند آنچه خدا بر عهده اش گذاشته، از روایات به دست آورد و به آن جامه عمل پوشاند و آگاهی معمولی و علم عادی برای شناخت تکلیف شرعی کافی است، با توجه به این که همه برابر ظاهر اخبار عمل می‌کنند و عرصه از دقت‌های اصولی خالی است، احکام شرع بر یک محور و قاعده باقی می‌مانند و آیینها و قانونهای الهی از تحریف و دگرگونی به دور می‌مانند (استرآبادی، همان، ص ۱۲۸). بنابراین، تنها راه جلوگیری از اختلاف فتوا و دروغ بستن به خدا، تمسک به کلام ائمه (ع) است.

زمینه سیاسی

عده‌ای از محققین معتقد اند علاقه بین فقها و سلطه سیاسی صفویه برقرار شد و فقها از نفوذ در دربار برای تثبیت موقعیت و نفوذ در موسسات مهم در دولت بهره جستند و صفویه هم از موسسه فقهیه امامیه برای تحول تدریجی در شئون حکومتی و اجتماعی بهره بردند. (رک؛ الجابری، ۱۹۷۷م) با گسترش نفوذ علمای امامیه تضاد پنهانی بین آنها و

پادشاهان حاکم صفویه به وجود آمد و آنها قدرت خود را از جانب این عالمان و مجتهدان که نفوذ زیادی در دربار و مردم داشتند در خطر دیدند، و در صدد کاستن از آن برآمدند گرچه در ظاهر ارتباط امثال شاه عباس با علمای بزرگی همچون شیخ بهایی برقرار بود اما رفته رفته این ارتباط ضعیف شده و ظاهر سیاسی و دینی به خود گرفت. با شکل گیری رویکرد سیاسی جدید نحله‌های ضد عقل گرایی (مثل سلفیه و صوفیه) گسترش یافت. و علمای حاضر در سیاست هم تحت نفوذ فکری آنها قرار گرفتند. در این زمان اخباری‌گری شکل گرفت. با وجود پیچیده بودن زندگی استر آبادی به نظر می‌رسد ایجاد تفرقه در بنیان‌های معرفتی جامعه شیعی که در مجاورت دولت عثمانی قرار گرفته بود و مورد هجوم فکری مختلف بود خدمت متقابلی برای حاکمان سیاسی داخل از یک طرف و دولت عثمانی از طرف مقابل، درمقابل با اندیشه‌های شیعی اثنی عشری می‌باشد (قزوینی، بی‌تا، ص ۱۲۱-۱۱۹؛ به نقل از ادوار الاجتهاد عند الشیعه الامامیه، ص ۲۱۵)

موارد اختلاف اصولی‌ها و اخباری‌ها و لوازم آنها

در عصر حضور معصوم در میان شیعیان در عرصه‌های مختلف و از جمله در حوزه فقه سیاسی یکپارچگی حاکم بود. با غیبت امام دوازدهم، شیعیان دچار همان مشکلی شدند که اهل سنت پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) دچار آن شده بودند. با این تفاوت که پیامبر رحلت کرده بود، اما امام دوازدهم زنده و در پس پرده غیبت بود. البته در دوره غیبت صغرا چهار سفیر رابط شیعیان با امام مهدی (عج) بودند که مشکل به صورت جدی مطرح نشد. اما با اعلام پایان این دوره از سوی نایب چهارم، این سؤال برای شیعیان مطرح شد که در «حوادث واقعه» به چه کسی مراجعه کنند. امام در پاسخ به این پرسش فرمودند: «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم» (حرعاملی، ۱۳۶۷، باب ۱۱، حدیث ۹). در تبیین این حدیث نیز سؤالات متعددی مطرح گردید که مقصود از «حوادث واقعه» چیست؟ «راوی حدیث» به چه کسانی گفته می‌شود؟ آیا پاسخ «حوادث واقعه» را، هرچه که باشند و هر جور که تفسیر شوند، باید از مفاد «احادیث» استخراج کرد و یا این که منظور مطلب دیگری است؟ به هر حال، در میان شیعیان، در آغاز غیبت کبرا دو مکتب شکل گرفت: مکتب بغداد (عقل گرا) که

کسانی چون ابن ابی عقیل عمانی، ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی آن را بنیان‌گذاری و رهبری کردند و مکتب قم (نقل‌گرا) که شیخ صدوق از آن حمایت می‌کرد. (گرجی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴) در دوره‌های بعدی، مکتب بغداد را کسانی چون ابن ادریس، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق کرکی، شهید ثانی، محقق سبزواری، وحید بهبهانی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آیه الله نائینی و امام خمینی تداوم بخشیدند و تطور یافت.

و مکتب حدیث گرایان قم را عالمان اخباری چون ملامحمد امین استرآبادی در دوره صفویه و میرزا محمد اخباری در دوره قاجاریه بسط دادند و مرزهای خود را از جریان اجتهادی البته سرانجام جریان اصولی و اجتهادی در قرن سیزدهم به پیروزی رسید؛ (همان، ص ۲۹۳) اما با این حال، مجتهدانی ظهور کردند که هرچند در مقام نظر اصولی هستند، ولی در مقام فتوا به شیوه اخباری عمل می‌کنند. (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۹)

اختلاف نظر در ابزارهای استنباط احکام شرعی

از دیدگاه اصولی‌ها، لازم است از «اصول فقه» به عنوان ابزار کشف حکم شرعی استفاده شود و اصول فقه دانستن قواعد کلی است که اگر مصادیق آنها را به دست آوریم و به آن قواعد ضمیمه کنیم نتیجه آن حکم کلی فقهی می‌شود؛ برای مثال «دلالت امر بر وجوب» قاعده‌ای اصولی است، زیرا اگر مصداقی از «امر» مانند نفقه دادن به زن و فرزند را به دست بیاوریم و آن را به آن قاعده ضمیمه کنیم، یعنی بگوییم: «به نفقه دادن به زن و فرزند امر شده است» و «هر چیز که به آن امر شده واجب است» (زیرا در اصول فقه ثابت شده که امر بر وجوب دلالت می‌کند) پس «نفقه دادن به زن و فرزند واجب است»، و این نتیجه حکمی فقهی است، در صورتی که اخباری‌ها آن را نمی‌پذیرند و معتقدند اصول فقه از دانش‌های بشری است که کاربرد آن در استنباط احکام شرعی باعث گمراهی و کج فهمی خواهد شد. (گرجی، همان، ص ۱۲۵) بنابر این با این نگاه اصولی یک دستگاه فکری در دست دارد که این امکان را می‌دهد در مورد مسائل مطرح شده از جمله مسائل سیاسی در هر دوره زمانی دانش تولید کند. زیرا ابزار لازم برای این کار را در اختیار دارد. اما اخباری‌ها در همه موارد فقط ط به روایات مراجعه می‌کنند و در مورد

مسائل روز امکان تولید دانش را نخواهند داشت.

اختلاف نظر در منابع و ادله احکام شرعی

اخباری‌های فقط یک منبع معرفتی قابل استناد به عنوان دلیل حکم شرعی قائل هستند و آن احادیث ائمه معصومین(ع) است. از نظر اخباری‌ها، مخاطب قرآن پیامبر اسلام(ص) و ائمه(ع) هستند. مردم مخاطب پیامبر به حساب نمی‌آیند، بلکه مخاطب پیامبر ائمه(ع) هستند و مردم مخاطب ائمه محسوب می‌شوند. بنابراین هرچند تلاوت قرآن پادش فراوانی دارد، اما ترجمه و تفسیر غیر ماثور قرآن امر پسندیده‌ای نیست. بر همین اساس، اخباری‌ها تفسیر غیر روایی قرآن را جایز نمی‌دانند. همچنین از نظر اخباری‌ها عقل هیچ جایگاهی در استنباط احکام ندارد و حتی در اصول دین نیز نقل‌گرای را توصیه می‌کنند. اجماع نیز مورد قبول اینان نیست. با این رویکرد بسیاری از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام که از مستقالات عقلیه به دست می‌آید و یا به کمک عقل از قرآن و روایات معصومین(ع) فهمیده می‌شود، از دایره فهم مسلمان خارج می‌شود و در موارد نیاز اجتماعی دین پاسخی برای حل مساله ندارد.

اختلاف نظر در قلمرو شمول احکام

از نظر اخباری‌ها، پدیده‌ها در سه حوزه شرعی قابل طبقه‌بندی هستند:

الف) اموری که حرمت آنها به طور آشکار فهمیده شده است.

ب) اموری که حلیت یا وجوب آنها آشکارا مشخص شده است.

ج) اموری که ابهام دارند و به عبارتی شبهه‌ناک هستند. واجب است از امور دسته سوم اجتناب کنیم و اصالة الاحتیاط و اصالة المنع و الحظر در آنها جاری می‌گردد. لازمه این نظریه دست برداشتن از تمامی پدیده‌های تمدنی جدید است. به این دلیل که موارد جدیدکشف شده در جوامع بشری در آغاز ذیل عناوین ذکر شده در روایات قرار نمی‌گیرد و این چالش اساسی را ایجاد می‌کند. زیرا زمان و زمانیات دائماً در حال تغییر بوده و ثابت نمی‌ماند. و باید با انعطاف و رجوع به ادله شرعی راه صحیح استفاده از دستاوردهای اندیشه بشری را فراهم آورد. مثلاً در عرصه حیات سیاسی جامعه اسلامی، حکومتی که

نتواند با زمان حرکت و پیشرفت کند، امکان بقاء و مقابله و تبادل در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در مقابل حکومت‌های دیگر ندارد، و در درون سیستم حکومتی خود هم با چالش‌های متعددی روبرو خواهد شد. این معضل در نگاه اصولیان با مراجعه به ادله احکام و بررسی مناسبات آن بررسی و حل می‌شود. اما از نظر اصولی‌ها، پدیده‌ها در قالب سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند: الف) آنچه حلال و وجوب آن روشن است. ب) آنچه حرمت آن ثابت شده است. ج) امور مباح. رویکرد غالب در اصولیان این است که از نظر شرعی در تمام مواردی که مورد تردید هستند اصله البرائة و اصله الاباحه جاری می‌شود. بنابراین دامنه شمول احکام محدود و گستره آزادی انسان وسیع می‌شود. بر این اساس، مظاهر تمدنی در هر دوره تاریخی، اگر مغایر با احکام بین شریعت نباشد، مجاز تلقی می‌گردد. و این چالش پیش گفته در مورد اخباری‌گری را ندارد. زیرا با مراجعه به ادله بین شرعی چهارگانه در هر زمانی هم امکان تولید دانش فراهم می‌شود و هم از دستاوردهای بشری در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست بهره می‌برد.

اختلاف نظر درباره اجتهاد و تقلید

از منظر اخباری‌ها، اجتهاد حرام است و در نتیجه تقلید از مراجع تقلید نیز ممنوع است. حال این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه عالمان دینی از منظر اخباری‌ها چیست؟ اخباری‌ها مردم را به دو دسته محدث و مستمع تقسیم می‌کنند و مستمع (کسی که نمی‌تواند مستقیماً از احادیث تکلیف شرعی خود را دریابد) باید به محدث (کسی که حدیث دان است) مراجعه کند. شایان ذکر است که اخباری‌ها همه احادیث موجود در کتاب‌های حدیثی را معتبر می‌دانند و در این راستا از توقیع امام مهدی (عج) چنین برداشت می‌کنند که حوادث واقعه و نوپدید را باید در احادیث معصومان جست‌وجو کنیم و اگر در آنها پاسخی یافتیم، طبق آن عمل می‌کنیم؛ در غیر این صورت اجتناب و احتیاط لازم است.

اما اصولی‌ها معتقدند اجتهاد واجب کفایی است و از آن جا که مجتهدان موظف هستند متناسب با شرایط زمان و مکان و تحولات درونی و بیرونی در موضوعات، حکم شرعی را استنباط کنند.

براساس این دیدگاه در موارد ذیل اجتهاد متحول می‌شود:

۱. در صورت تغییر در موضوع حکم، حکم شرعی نیز تغییر پیدا می‌کند
۲. در صورت تغییر در ملاک حکم، حکم نیز تغییر می‌یابد، به ویژه این مورد در احکام غیر عبادی اتفاق می‌افتد.
۳. اجتهاد در آنجا که حکم مبتنی بر عرف باشد، با تحول عرف تحول می‌پذیرد و حکم دیگری جایگزین حکم اول می‌شود.

بنابراین لازم است مردم از مجتهد زنده تقلید نمایند. «تقلید» در این جا به معنای مراجعه غیر کارشناس به کارشناس است. بنابراین در دیدگاه مجتهدان اصولی، فقها از جایگاه رهبری سیاسی جامعه برخوردار هستند و واجب است راهنمای مردم در حوادث واقعه - که همان حوادث سیاسی است - باشند. امام خمینی، از مجتهدان اصولی، تفسیری از حوادث واقعه ارائه کرده که مؤید ادعای ماست. ایشان می‌فرماید «حوادث واقعه چه چیز است؟ حادثه‌ها همین حوادث سیاسی است. حالا احکام جزء «حوادث» نیست. «و اما الحوادث الواقعه» رجوع کنید به فقها، حوادث همین سیاست هاست. این «حادثه‌ها» عبارت از اینهایی است که برای ملت‌ها پیش می‌آید. این است که باید مراجعه کنند به کسان دیگری که در راس مثلا هستند و الا مساله گفتن و احکام شرعی جزء حوادث نیست. یک چیزهایی است که سابقا هم بوده است.» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۱۸۶)

بر این اساس، برخی از مجتهدان اصولی، حتی عمل برخی از عالمان اصولی را نیز مورد انتقاد قرار داده و مدعی شده اند که فتوا و عمل این عالمان با عالمان اخباری تفاوتی ندارد، چون اجتهادشان در حوادث واقعه نیست، بلکه تمام تلاششان اجتهاد در حوادث سابقه و بیان احکام عبادی و فردی است.

اصولی گری با ترقی و توسعه نوع ارتباط بین افراد از محدث و مستمع به مجتهد و مقلد و سپس ارتقاء رابطه به ولی فقیه و سایر افراد عملا هویت سیاسی و جمعی افراد جامعه را به رسمیت شناخته و مجتهد و در رتبه بالاتر ولی فقیه را مسئول اداره سیاسی جامعه معرفی می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد استمرار حکومت مشروع شیعی در عصر غیبت به رهبری فقهای واجد شرایط، از نتایج دیدگاه اصولی، و نظریه تعطیل حکومت مشروع شیعی در عصر غیبت از نتایج و لوازم دیدگاه اخباری می‌تواند باشد.

دیدگاه درباره عقل و دانش‌های بشری

اخباری‌ها در حوزه دین و معارف دینی جایگاهی برای عقل و معارف بشری قائل نیستند و فقط اخبار و احادیث را مورد استناد قرار می‌دهند. بر این اساس، دانش‌هایی چون اصول فقه، فلسفه، عرفان، منطق، رجال و هر دانشی که بخواهد در کار استنباط معارف دینی وارد شود ممنوع است؛ در حالی که از نظر اصولی‌ها تمامی این دانش‌ها مشروع است و از عقل نیز می‌توان کمک گرفت و حتی اصول دین به عنوان بخشی از معارف دینی، غیر قابل تقلید بوده و لازم است به صورت تحقیقی و عقلانی به دست آمده باشد. همچنین به نظر اصولی‌ها از عقل می‌توان در کشف ملاکات احکام غیر عبادی استفاده کرد و نیز عقل از طریق مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه می‌تواند در استنباط احکام شرعی، به ویژه احکام شرعی غیر عبادی، مثل احکام سیاسی و حکومتی مؤثر و مفید باشد.

برخی دانشمندان متأخر شیعی معتقدند که عقل یک منبع بالقوه برای فقه شیعی است؛ بدین معنا که اگرچه براساس ضوابط علم اصول فقه عقل به تنهایی می‌تواند حکم فقهی را کشف کند و ما را به یکی از احکام و تکالیف مذهبی راهنمایی نماید، لیکن این مطلب عملاً در هیچ موردی اتفاق نیفتاده و تمامی احکام شرعی که براساس احکام قطعی عقل مجرد انسانی قابل کشف است، در همان حال، در قرآن و سنت مورد راهنمایی قرار گرفته و با دلیل شرعی بیان شده است. (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۸، ص ۱۲)

شهید صدر نیز می‌نویسد: آنچه دلیل عقلی نامیده می‌شود و مجتهدان ومحدثان درباره آن و در این خصوص که آیا عمل بدان رواست یا نه، اختلاف کرده اند. ما هرچند ایمان داریم که عمل بدین دلیل جایز است، اما حتی حکمی واحد نیافته ایم که اثبات آن بر دلیل عقل بدین معنا توقف داشته باشد، بلکه هر آنچه به دلیل عقل ثابت شود در همان زمان به کتاب یا سنت نیز ثابت است (صدر، ۱۹۷۷، ص ۱۵).

وی سپس با ارجاع اجماع به قول معصوم، نتیجه گرفته است که تنها منابع تولید معرفت شرعی، کتاب و سنت است. به نظر می‌رسد در ارائه دیدگاه‌های فوق نوعی این نکته فراموش شده که عقل منبع صدور احکام کلی است نه احکام جزئی. در پرتو

استدلال‌های کلی عقل، آیات و روایات به صورت خاصی فهمیده می‌شوند؛ برای مثال اصل برائت، اصل اباحه، اصل آسان‌گیری شارع، اصل مقدمه واجب، لزوم عادلانه بودن دستورهای شرعی، راضی نبودن شارع به اعمال و رفتارها و اوامر ظالمانه، قبح تکلیف بما لایطاق و ... کلیاتی هستند که در استنباط احکام جزئی تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم می‌گذارند. چنان که تعطیل «عقل» به عنوان منبع روشی و تولیدی در نزد اخباری‌ها، احکام جزئی متضادی را از همان احادیث به دست داده است. این در حالی است که برخی از فقها برای عقل و حتی اجماع استقلال معرفتی قائل شده‌اند؛ همان طور که در بیان آیه الله صدر درباره عقل نیز مشاهده شد. (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱ - ۲۱۹ و ۲۲۴ - ۲۴۷)

بنابراین عقل هم به عنوان روش و هم به عنوان منبع مد نظر است، هرچند فقه‌های اصولی از دیرباز و شاید به نحوی فراگیر عقل را به مثابه روش به کار می‌بردند؛ برای مثال عقل از طریق بحث استلزام یا غیر مستقلات عقلیه به توسعه مدلول نص یا توسعه ظهور کمک فراوانی کرده است. همچنین عقل در امور غیر عبادی، از طریق کشف ملاکات احکام، پای علم، مصلحت و تجارب بشری را باز می‌کند و به تولید معرفت‌های مورد رضایت شارع کمک می‌کند.

نتایج اجتماعی رویکرد اخباری‌گری

علاوه بر مباحث معرفتی رویکرد اخباری‌گری موجب پیدایش جریانهای اجتماعی خاصی شد که جدای از رویکرد معرفتی در جهت گیری‌های سیاسی و اجتماعی هم روش و مسلک ویژه‌ای را بنیان نهاده و جریان اجتماعی ایجاد کردند که به دو نمونه اشاره می‌گردد.

پیدایش شیخیه

یکی از نحل‌های فکری که با نشأت گرفتن از نوع نگاه معرفتی اخبارگری شکل گرفته و راه ناصواب را در گستره اندیشه و مشی اجتماعی و سیاسی خود پیمود شیخیه است. درباره ارتباط مسلک شیخیان با اخباریان نظرات گوناگونی وجود دارد. گرچه بزرگان شیخیه خود منکر هر گونه ارتباط با اخباریان هستند، اما مخالفان ایشان قائل به نوعی ارتباط ریشه‌ای میان شیخیه و اخباریه‌اند و معتقدند که پیدایی مسلک شیخیه متأثر از

اندیشه اخباری‌گری بوده است (رازی، ۱۳۳۲، ص ۲۳۳).

در دوران پس از نزاع اخباری/ اصولی، مکتب شیخیه هم‌گرایشی اخباری داشته‌اند؛ که البته این نوع تعامل بیشتر در محدوده تعامل با احادیث بوده، و الا آنان به دلیل تأثیر پذیری از عقاید و افکار فلسفی و عرفانی عملاً در ارائه منظومه اعتقادی خود به مشی اخباریان و آثار اعتقادی آنان پایبند نبوده‌اند. یکی از مهمترین دلایل تأثیر پذیری شیخ احمد احسائی، بنیانگذار مکتب شیخی از اخباریان این بوده است که وی محصول دوران پیش از سیطره نهایی اصولیان در حوزه‌های علوم دینی عراق و ایران بوده است و بنابراین مبانی فکری آن دوره را در اندیشه خود بازتاب می‌داده است. «تاکید اخباری‌ها بر دریافت پاسخ سؤالات شرعی از احادیث، آنها را به این نکته هدایت کرد که فلسفه امام زمان زنده غایب همانا پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعیان است. بر همین اساس، شیخ احمد احسائی قائل به «رکن رابع» گردید. رکن رابع، شیعه دانشمندی است که از قوه قدسی برخوردار است و به مدد آن می‌تواند با امام زمان و سایر ائمه ارتباط برقرار کند، پاسخ پرسش‌های خود را بگیرد و این پاسخ‌ها را در اختیار شیعیان قرار دهد»^۱. همین مبنا بعدها مورد ادعای علی محمد شیرازی مشهور به «باب» شد. علی محمد که از شاگردان سید کاظم رشتی - جانشین و شاگرد شیخ احمد احسائی - بود، در قبال مدعیان ارتباط با امام زمان، مدعی بابت شد و به این ترتیب ضمن خارج کردن رقبای خود از صحنه پس از مدتی ادعای مهدویت و سپس ادعای پیامبری کرد. بهائی‌گری ادامه همین بایی‌گری بود که در قالب دین جدیدی مطرح شد. (الگار، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸)

پیدایش مکتب تفکیک یا معارف

در کنار شیخیان متأثر از اخباری‌گری و نیز محدثان اخباری گرا، مکتب «معارف» و یا مکتب تفکیک در مسائل اعتقادی، مشی اخباری داشته‌اند و این امر ارتباطی با پذیرش مبانی اصولی از سوی آنان در مباحث فقهی ندارد. در حقیقت مهمترین دستاوردهای جریان اخباری‌گری تاریخی، یعنی نفی دانشهای کلام و فلسفه و نوع تعامل با احادیث

۱. ر. ک: ابوالفضل شکوهی، گفتار در گرایش نظری و تحقیق در تفکر سیاسی سید جعفر کشفی رساله کارشناسی ارشد ص ۱۲۸ - ۱۵۹

بدون در نظر گرفتن مبانی اصولی در نقد اخبار و احادیث و عدم پابندی به مبانی اصولی در این زمینه و نفی هر گونه تأویل مبتنی بر مبانی تاریخی جریان عقلگرایی در اسلام که همگی ویژگی‌های بارز بخشی بزرگ از جریان اخباری و گرایش محدثان بوده است، در جریان مکتب «معارف» بازسازی شده است. بدین ترتیب جریان «معارف» جریانی اخباری است. جریان مکتب «معارف/تفکیک» در دهه‌های اخیر به ویژه با تأثیر پذیری از جریان محدثان متأخر و جریان انتشار آثار متنوع حدیثی با گرایشات اعتقادی، عملاً عقاید غالبانه را ترویج می‌کند، چرا که تعامل اخباری‌گرایانه با احادیث و عدم التزام به شیوه‌های اصولی فقیهان مکتب اصولگرا، آنان را به ناشران و تبلیغ کنندگان احادیث و عقایدی مبدل ساخته است که به دلیل فقدان نقد اخبار، راه را برای ارائه احادیث و روایات جریانات کهن غلو شیعی و نیز احادیثی که بر ساخته جریانات تاریخی "عامه گرایانه" در ادوار تشیع است، فراهم می‌کنند.

نتیجه گیری

اخباری گری در برهه‌ای از زمان حیات علمی تشیع به دلیل زمینه‌های خاص معرفتی و اجتماعی متولد شد و پیامدهای علمی و فرهنگی خاصی از خود بر جای گذاشت. که مهم ترین تأثیر آن دوری جامعه اسلامی از قرآن و عدم بهره مندی از دستاوردهای عظیم عقل بشری این ودیعه الهی در فهم از منابع دینی بود. نظریه تعطیل حکومت مشروع شیعی در عصر غیبت از نتایج و لوازم دیدگاه اخباری می‌تواند باشد. همچنین مباحثی مانند رهبری سیاسی فقها در عصر غیبت، امکان تداوم حکومت مشروع شیعی در عصر غیبت، وجوب تقلید از مجتهد زنده، تمسک به عقل به عنوان دلیل شرعی و روش فهم منابع شرعی (کتاب و سنت) و از همه مهم تر تاکید بر نقش عنصر زمان و مکان در ایجاد تحول در موضوعات یا ملاکات احکام که از دستاوردهای علمی اصولی گرایی است که در رویکرد اخباری گری جایگاهی نداشته و بر این اساس قابل وصول نیست.

منابع و مأخذ:

۱. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنيه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۶هـ.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، م ۹۹۳ هـ ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مصحح: آقا مجتبی عراقی - شیخ علی پناه اشتهاردی - آقا حسین یزدی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ ق.
۳. الویری، محسن، نواخباری گری؛ توهم یا واقعیت، نشریه پگاه حوزه: ۳۱ تیر ۱۳۸۵، شماره ۱۸۷.
۴. الگار، حامد، «نیروهای مذهبی در قرن هجدهم و نوزدهم»، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۵. امام روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۶. بروجردي، محمد حسین، حاشیه بر کفایة الاصول، نشر انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ق.
۷. تهرانی، شیخ آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
۸. الجابری، علی حسین، الفکر السلفی عند الشیعه الاثنی عشریه، بیروت، منشورات عویدات، الطبعة الاولى ۱۹۷۷م.
۹. جمال الدین الحسین بن زین الدین، منتقى الجمان، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۵.
۱۰. جناتی، محمدابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۱. ذاکری، علی اکبر، مجله حوزه، آذر و دی - بهمن و اسفند ۱۳۷۷، شماره ۸۹ و ۹۰.
۱۲. شکوهی، ابوالفضل، گفتار در گرایش نظری و تحقیق در تفکر سیاسی سید جعفر کشفی (رساله کارشناسی ارشد)، قم: دانشگاه باقرالعلوم(ع)، ۱۳۸۰.
۱۳. صدر، محمد باقر، المعالم الجدیده، عراق، النجاح، ۱۳۹۵ق.
۱۴. -----، الفتاوی الواضحه وفقا لمذهب اهل البيت، بیروت و مصر: دارالکتب اللبنانی و دارالکتب المصری، ۱۹۷۷.
۱۵. رازی، محمد، آثار الحجّة و تاریخ الحوزة العلمیة فی قم، قم، دارالکتب الاسلامی ۱۳۳۲چاپ اول.
۱۶. فیض کاشانی، الوافی، تصحیح و تحقیق: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، ایران، اصفهان، انتشارات کتابخانه امیر المومنین(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۷. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهها، تهران: سمت، ۱۳۷۵.

۱۸. علیپور، مهدی، المدخل الى تاريخ علم الاصول، تعريب و تعليق: على ظاهر، قم، المصطفی العالمی للترجمه والنشر، الطبعة الاولى، ۱۴۳۱هـ)
۱۹. عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول ۱۴۱۱ق.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۲۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی و محمد رازی، تهران: ۱۳۶۷.
۲۲. مدرسی طباطبائی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتاب‌شناسی) ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۶۸.

A Methodological Study of Akhbarism: The Thought of Muhammad Amin al-Astarabadi

Qāsim Ja‘farzādeh*

Abstract

Every intellectual school of thought needs to be fluid and responsive. Throughout history those schools or paradigms of thought that could not keep pace with the advance of time and were unable to respond to the issues of the day were slowly forgotten and eventually died. Intellectual methods for understanding Islam-which is the final religion-need to be revisited and subjected to a serious pathology. This is because the teachings of Islam are universal, for all times and all places. Akhbarism was the method of choice for understanding religious text in a certain period of the history of Shī‘i thought. In this age as well it is presenting itself as a living and responsive method. The study at hand will investigate the origin of Akhbarism and its formative influences and intellectual underpinnings. From its beginnings as a purely traditional method, using only textual authority to expound the rulings of Islamic law, to a more elaborate system with a bearing on other fields, it will trace the repercussions, both intellectual and social, of this school of thought in Shī‘i history.

Keywords: Akhbarism, Astarābādī, intellect (reason), tradition (textual authority), methodology, cognitive concomitants.

*. Ph.D. Student of Philosophy of Social Sciences; Baqir-al-Ulum University.